

<div>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه</div> <div>امتحانات ارتقای و تجدیدی - مرداد ۱۳۹۶</div>			
<div>معاونت آموزش</div> <div>امتحانات کتبی</div>			
موضوع:	اصول ۲ بخش ۲	پایه:	۸
تاریخ:	۹۶/۰۵/۲۲	ساعت:	۱۶
نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای تعارض الاستصحاب تا پایان کتاب			
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)			

تستی

۱. فصیح‌تر بودن متن خبر، چه نوع مرجّحی است؟ **ب ۸۰**
 - ا. خارجی دلّالی ☐
 - ب. داخلی صدوری ☒
 - ج. داخلی مضمونی ☐
 - د. خارجی مضمونی ☐
۲. لو تداعیا فی کون النکاح دائماً أو منقطعاً ف..... **ا ۴۱۴**
 - ا. الأصل عدم النکاح الدائم ☒
 - ب. الأصل عدم النکاح المنقطع ☐
 - ج. أصالة عدم النکاح الدائم معارض لأصالة عدم النکاح المنقطع ☐
 - د. الأصل التحالف ☐
۳. النسبة بین الأدلّة و الأصول الشرعیّة العمليّة هی **ب ۱۳**
 - ا. الورد ☐
 - ب. الحكومة ☒
 - ج. التخصیص ☐
 - د. التخصّص ☐
۴. الاستدلال بالإجماع القولیّ علی أصالة الصّحّة فی فعل الغير الاستدلال بالعقل المستقلّ علیها. **ا ۳۵۰**
 - ا. تامّ نظیر ☒
 - ب. تامّ بخلاف ☐
 - ج. غیر تامّ نظیر ☐
 - د. غیر تامّ بخلاف ☐

تشریحی

- * إنّ الترجیح بمخالفة العامّة من أحد وجهین علی ما یتّضح من الأخبار، أحدهما: كونه أبعد من الباطل و أقرب إلى الواقع فیکون مخالفة الجمهور نظیر موافقة المشهور من المرجّحات المضمونیّة. و الثانی: من جهة كون المخالف ذا مزیّة؛ لعدم احتمال التقیّة. **۱۲۷**
۱. روایت مخالف عامه از آنجا که ابعاد از باطل و اقرب به واقع است مقدم می‌شود، پس مخالفت عامه همانند موافقت حدیث با شهرت فتوائی می‌باشد که از مرجّحات مضمونی است؛ ۲. در روایت مخالف عامه، احتمال تقیه وجود ندارد ولی در روایت موافق با عامه چنین احتمالی وجود دارد.
- * إذا تعارض خبران متنافیان بالعموم و الخصوص من وجه و لم یکن أحدهما نصّاً بالنسبة إلى الآخر بل كلاهما ظاهران فإن كان لأحد الظاهرين مزیّة و قوّة علی الآخر كان حکم هذا حکم تعارض النصّ و الظاهر فی أنّه إذا تعبّدنا بصدور الأظهر یصیر قرینةً صارفةً للظاهر من دون عکس. نعم، الفرق بینهما أنّ التعبّد بصدور النصّ لا یمکن إلّا بكونه صارفاً عن الظاهر، و لا معنی له غیر ذلک، و فیما نحن فیہ یمکن التعبّد بصدور الأظهر و إبقاء الظاهر علی حاله و صرف الأظهر؛ لأنّ کلاً من الظهورین مستندٌ إلى أصالة الحقيقة إلّا أنّ العرف یرجّحون أحد الظهورین علی الآخر، فالتعارض موجود، و الترجیح بالعرف بخلاف النصّ و الظاهر. **۶-۲۵**
۲. ا. حکم تعارض ظاهرين در فرض مذکور چیست؟ ب. با توجه به عبارت «نعم، الفرق بینهما ...» فرق بین تعارض ظاهرين و تعارض نص و ظاهر را بنویسید.
- ا. باید خبر اظهر را بر خبر ظاهر مقدم کنیم یعنی تعبد به صدور خبر اظهر، قرینه بر تصرف در دلالت خبر ظاهر است.
 - ب. فرق بین تعارض اظهر و ظاهر و تعارض نص و ظاهر این است که در تعارض نص و ظاهر، تنها راه علاج تعارض، تصرف در خبر ظاهر است ولی در تعارض اظهر و ظاهر، تصرف در هر کدام فی حدنفسه جایز است و لکن عرف، تصرف در ظاهر را ترجیح می‌دهد.

* إذا تعارض العموم مع غير الإطلاق من الظواهر، فالظاهر المعروف بتقديم التخصيص؛ لغللبته و شيعه، و قد يتأمل في بعضها، مثل ظهور الصيغة في الوجوب؛ فإن استعمالها في الاستحباب شائع أيضاً، بل قيل بكونه مجازاً مشهوراً و لم يقل ذلك في العام المخصّص. ٩-٩٨

٣. عبارت «و قد يتأمل ...» را با مثال توضیح دهید.

دلیل اول: «لا يجب اكرام العلماء». دلیل دوم: «اكرم الفقهاء». بنابر معروف، دلیل اول (که عام است) را به واسطه دلیل دوم (که خاص است) تخصیص می‌زنند. به خاطر اینکه تخصیص عام شایع است، نه اینکه دلیل اول را قرینه بر تصرف در ظهور دلیل دوم و حمل آن بر استحباب قرار دهند. ولی مصنف در عبارت مذکور می‌گوید: حمل صیغه امر در دلیل دوم بر استحباب نیز شایع است بلکه حتی گفته شده که استعمال صیغه امر در استحباب مجاز مشهور است (که در فرض عدم قرینه باید صیغه امر را بر آن حمل نمود) بنابراین قول معروف علما که در این مورد قائل به حمل عام بر خاص شده‌اند وجهی ندارد.

* ربّما يؤيد عدم جواز الاقتصار على المرجّحات الخاصة المنصوصة، أنّ الراوى - فى المقبولة و المرفوعة - بعد سماع الترجيح بمجموع الصفات لم يسأل عن صورة وجود بعضها و تخالفها فى الراويين، و إنّما سأل عن حكم صورة تساوى الراويين فى الصفات المذكورة وغيرها، فلولا فهمه أنّ كلّ واحد من هذه الصفات و ما يشبهها مزيّة مستقلة لم يكن وقع للسؤال عن صورة عدم المزيّة فيهما رأساً، بل ناسبه السؤال عن حكم عدم اجتماع الصفات. ٧-٧٦

٤. مدعا و مؤيد آن را توضیح دهید.

مدعا: در ترجیح یک خبر بر دیگری، ملاک ترجیح، فقط مرجحات منصوصه (مثل اوثق، اصدق ...) نیست بلکه هر آنچه اقربیت إلى الواقع بیاورد کافی است. مؤید: اگر معیار ترجیح فقط مرجحات مذکور در مقبوله و مرفوعه بود باید پس از آنکه سائل، مجموع صفات راوی را از امام علیه السلام شنید سؤالی این چنین از امام می‌پرسید: «اگر یک راوی اوثق و دیگری اصدق باشد، حکم چیست؟» نه اینکه از فرض تساوی هر دو راوی در وثاقت و یا صداقت سؤال نماید. اینکه سائل فرض تساوی را سؤال کرد، مؤید این است که وی هر یک از این صفات را مرجح و مزیت مستقلى دانسته، بگونه‌ای که وقتی حکم تساوی هر دو در وثاقت معلوم شود، حکم صورتی که یکی اوثق و دیگری اصدق باشد نیز معلوم می‌شود؛ چون معیار در ترجیح به صفات، اقربیت إلى الواقع بوده است و گرنه اگر اصدقیّت مقدم بر اوثقیّت بود، باید حکم این فرض نیز بیان می‌شد.

٥. نظر و دلیل مصنف نسبت به جریان و عدم جریان اصل صحت در دو فرع ذیل را بنویسید. ٣٨١

أ. إذا شك أن المتكلم صادق في اعتقاده و معتقداً بمؤدّى ما يقوله أم هو كاذب في هذا التكلم في اعتقاده؟

ب. إذا شك في كونه صادقاً في الواقع أو كاذباً؟

أ. جاری می‌شود؛ به دلیل سیره قطعی و ادله تنزیه فعل مسلم از قبیح.

ب. جاری نمی‌شود؛ چون دلیلی نداریم بر حجیت هر خبری که از مسلم صادر شده باشد.

* أستاذ على أصالة الصحة في فعل الغير بقوله تعالى: «أوفوا بالعقود» بناءً على أن الخارج من عمومه ليس إلّا ما علم فساد؛ لأنّه المتيقن. ٦-٣٤٥

٦. تقریب استدلال به آیه شریفه بر قاعده «أصالة الصحة» را توضیح دهید.

آیه بر لزوم همه عقود دلالت دارد و از این عموم تنها عقودی که فسادشان معلوم است خارج شده است. بنابراین عقود مشکوک الفساد در تحت عموم آیه باقی می‌ماند.

* إن أصالة الصحة في العمل بعد الفراغ عنه لا يعارض بها الاستصحاب؛ إمّا لكونها من الأمارات كما يشعر به قوله عليه السلام: «هو حين يتوضأ أذكر منه حين يشك» و إمّا لأنها و إن كانت من الأصول إلّا أنّ الأمر بالأخذ بها في مورد الاستصحاب يدلّ على تقديمها عليه، فهي خاصّة بالنسبة إليه يخصّص بأدلتها أدلته. ٣٢٥

٧. أ. وجه تقديم «أصالة الصحة» بر «استصحاب» را توضیح دهید. ب. روایت «هو حين يتوضأ ...» اشعار به چه مطلبی دارد؟ توضیح دهید.

أ. بنابر اینکه اصالة الصحة از امارات باشد حاکم بر استصحاب است. و بنابر اینکه از اصول عملیه باشد، چون در مورد استصحاب وارد شد مقدم بر آن می‌شود یعنی در مورد جریان اصالة الصحة، استصحاب بر خلاف وجود دارد و اگر استصحاب مقدم باشد، لغویت اصل صحت لازم می‌آید. ب. اشعار دارد به اینکه اصل صحت از امارات است؛ چون ملاک را «اذکریت» قرار داده است.

* لا إشكال في تقديم الاستصحاب السببي على المسببي لو عملنا بالاستصحاب من باب الظن؛ لأن الظن بعدم اللازم مع فرض الظن بالملزوم محال عقلاً، فإذا فرض حصول الظن بطهارة الماء عند الشك فيلزمه عقلاً الظن بزوال النجاسة عن الثوب، و الشك في طهارة الماء و نجاسة الثوب و إن كانا في زمان واحد إلّا أنّ الأوّل لمّا كان سبباً للثاني كان حال الذهن في الثاني تابعاً لحاله بالنسبة إلى الأوّل فلا بدّ من حصول الظن بعدم النجاسة في المثال. ٤٠٠

٨. أ. با توجه به عبارت «لأنّ الظنّ بعدم اللازم...»، مراد از لازم و ملزوم در مثال مذکور چیست؟ ب. چرا در صورتی که استصحاب از باب ظن حجت باشد، استصحاب سببی بر مسببی مقدم است؟

أ. لازم: ظن به زوال نجاست ثوب. ملزوم: طهارت آب. چون ظن به عدم لازم با فرض ظن به ملزوم، عقلاً امکان ندارد؛ زیرا چون شک در ملزوم، سبب شک در لازم است و وقتی شک در ملزوم مرتفع شد شک در لازم نیز مرتفع می‌شود.

* إذا قلنا بأنّ الأصل في المتعارضين التوقّف - بناءً على اعتبار الأخبار من باب الطريقيّة و الكشف الغالبیّ عن الواقع - فلا دليل على وجوب الترجيح بمجرد قوّة في أحد الخبرين؛ لأنّ كلّاً منهما جامع لشرائط الطريقيّة، و التمانع يحصل بمجرد ذلك فيجب الرجوع إلى الأصول الموجودة في تلك المسألة إذا لم تخالف كلا المتعارضين، فرغ اليد عن مقتضى الأصل المحكّم في كلّ ما لم يكن طريق فعليّ على خلافه بمجرد مزیّة لم يعلم اعتبارها لا وجه له؛ لأنّ المعارض المخالف بمجردّه ليس طريقيّاً فعليّاً؛ لا بتلائمه بالمعارض الموافق للأصل، و المزیّة الموجودة لم يثبت تأثيرها في دفع المعارض. ٥٠

٩. عبارت «لأنّ كلّاً منهما...» و «لأنّ المعارض المخالف...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

لأنّ كلا...: تعلیل برای عدم دلیل بر وجوب ترجیح در فرض قوت یکی از دو خبر متعارض است، بنابر اینکه اعتبار اخبار از باب طریقیّت باشد؛ چون بنابر فرض هر دو خبر، شرایط طریقیّت را دارند.

لأنّ المعارض...: تعلیل این است که باید به اصول موجود در مسأله رجوع شود و به صرف وجود مزیتی در یکی از دو خبر نمی‌شود این اصول را کنار گذاشت؛ چون دو خبر به جهت ابتلای به معارض، هیچ کدام طریقیّت فعلی ندارند و بنابر فرض مزیت موجود نیز قابلیت رفع تعارض را ندارد، پس راهی به غیر از رجوع به اصول وجود نخواهد داشت.